

ژان پل سارتر

اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر



www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

www.darbarnad.com

فهرست

۹	مقدمهٔ چاپ اول
۱۵	مقدمهٔ چاپ نهم
۱۸	اگزستانسیالیسم و اصالت بشر
۸۱	گفتگو
۱۱۱	آنچه من هستم (در هفتاد سالگی)

گرفته بیشتر به دو صورت است.

عده‌ای بر آنند که اگزستانسیالیسم جز بی‌قیدی و ولنگاری و پشت پا زدن به آداب اجتماعی و رسوم انسانی معنایی ندارد.

اینان جز به مسخره گرفتن زندگی و مجاز دانستن روشنفکر در انجام کارهای ناصواب و جنون آمیز، مفهومی برای این فلسفه نمی‌شناسند.

عده‌ای دیگر که به گمان خود حمیق‌تر می‌اندیشند، می‌پندارند که اگزستانسیالیسم یعنی دعوت به گوشه‌گیری و کاهلی و طرد دوستی و شایسته و تجویز گریز و تسلیم.

اینان اگزستانسیالیسم را فلسفهٔ یأس و بدبینی و جدایی و تنهایی می‌دانند و بر اساس توهمات خود نتیجه می‌گیرند که همهٔ کوشش‌های آلمانی، هر چه و بپورده است و هر نقاب‌هایی برای خروج از پرست سرنوشته، از پیش محکوم به شکست است.

هر چند هر دوی این تفسیرهای نادرست از اروپا سرچشمه گرفته، اما هم به دلیل زمینهٔ مساعد اجتماعی و هم بدان سبب که کاهلی و خرابی‌گری و یأس و بدبینی در کشور ما سابقه‌ای دارد، این سوء تفاهم در

مقدمه چاپ نهم

رُسوب‌های ذهنی مبتنی بر جبر، بر اندیشه‌های ما سنگینی می‌کند. لایه‌ای از این رسوب‌ها در قرن اخیر بدین صورت درآمد است که بسیاری از ما هرگونه رویدادی را در خانه خود به بیگانگان نسبت می‌دهیم و پیش پای خود را نمی‌بینیم، و تا وضع چنین است بیگانه برای تسلط بر ما به هیچ سلاحی نیاز ندارد؛ همین یک او را بس است.

پادزهر این سمّ - که ذهن را عاطل و باطل می‌گذارد - رواج دادن اندیشه‌های مبتنی بر آزادی (اختیار) است.

بر افکار و روش سارتر - فیلسوف آزادی - چند ایراد وارد است و از همین رو همچنانکه در سی و دو سال پیش، در مقدمه چاپ اول این کتاب نوشتم، غرض از ترجمه این مختصر، به هیچ‌رو، تبلیغ اگزیستانسیالیسم نیست. نشان دادن نقطه‌های ضعف این فلسفه نیز در اینجا میسر نیست و فرصتی دیگر می‌طلبد.

آنچه در اینجا بر آن تأکید می‌شود توجه به اختیار آدمی است، و قلمرو گسترده اقتدار او. این گفته که بشر آزاد است، بدان معنی است که خود آدمی می‌تواند و باید در سرنوشت خود مؤثر واقع شود، می‌تواند دشمن

را واپس براند و بر موانع پیروز گردد.^۱ انصراف از این اختیار- و از این قدرت- ستمی آشکار است، بر خود و بر هموطنان خود. و از همین جا بحث مسؤلیت مطرح می‌شود؛ همه ما در برابر آنچه بر ما می‌گذرد مسؤولیم و باید در طرد بدی‌ها و چاره کردن نابسامانی‌ها بکوشیم.

برخی از منتقدان می‌گویند که مسأله مسؤولیت، آنچنانکه سارتر مطرح کرده، کهنه شده است. شاید چنین باشد، ولی هیچ‌یک از اینان به ما نمی‌گویند که طرح مسأله مسؤولیت، در روش تازه آن چیست! این سارتر بود که، با وجود تعهد در جناح چپ، حمله شوروی سابق به مجارستان را در سال ۱۹۵۶ به شدت محکوم کرد و لشکرکشی آن کشور را به «بهارپراگ» در سال ۱۹۶۸ ضایعه‌ای در سوسیالیسم شمرد. و بی‌گمان آن بانوی نویسنده آمریکایی که در بحبوحه جنگ بئسنی و هرزه‌گوین، نمایشنامه «در انتظار گودو»^۲ ی بکت را در شهر سراویو در نور شمع اجرا کرد، گوشه چشمی به بحث مسؤولیت نویسنده داشت که تا به امروز منسجم‌ترین آن را سارتر مطرح کرده است.

و هنگامی که یک سال پیش به سال ۱۹۹۶ یکی از مجله‌های ادبی فرانسه از هشت فیلسوف و مورخ و نویسنده می‌پرسد که «چه مفهومی برای واژه روشنفکر قائل هستید؟»، یکی از آنان- لوی فری- پاسخ می‌دهد:

روشنفکر... در زمینه اخلاقی و سیاسی، آشکارا و با کمال میل قبول

۱- این معنی البته منحصر به فلسفه سارتر نیست؛ مثلاً در شرح اندیشه متفکری چون توکویل، مورخ و نظریه‌پرداز فرانسوی (۱۸۰۵-۱۸۵۹) که برخی از اندیشمندان او را همپایه مارکس دانسته‌اند، می‌خوانیم: «اولین وظیفه کسی که در عصر دموکراتیک چیز می‌نویسد آن است که واقعیت اختیار و اراده انسان را ابراز دارد و به دفاع از او برخیزد.» برای توکویل مسلم است که مردم همیشه «توانایی تغییر وضع خویش» را دارند.

(کری سیدناب، توکویل، ترجمه حسن کامشاد، نشر طرح‌نو، ۱۳۷۴، ص ۲۰۸).

تعهد می‌کند و در برابر به قول هگل «قاطعیت» زمان خود، نگاهی دارد اساساً انتقادی... از این نظر سارتر الگویی است متعالی که از آن فراتر نمی‌توان رفت.^۱ ... به عقیده خانم «مرسیه» که از منتقدان کاتولیک مسلک ... زمان بی‌رحم است. امروز، هنوز بیست سال از مرگ سارتر نگذشته، بخشی از فلسفه او کهنه شده است، اما بخش‌هایی از آن هنوز هم تازه است؛ و این گفته درباره هر فیلسوف صاحب نظری صادق است.

نخستین شماره

تیرماه ۱۳۷۶

۱- «روشنفکران به چه کار می‌آیند»، ترجمه دکتر عباس آگاهی، نشریه «جهان کتاب» شماره ۳۵ و ۳۶، خردادماه ۱۳۷۶.